

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بصد و خست یا آنکه زینت کلاه او است و میوه و بادام و نبات و غیره است
تجربه که اگر آن شاخ باشد و است طاق آنکه لا اسود للزینة که چون در آن شاخ
کلام موجب است و احیاناً مضیق است و در مجامع از به موثرین و ثبات و ثقل است
که از حضرت ۳ فرمودند که مرد و زن و عجم هر سه سیاه بر چشم نکند و بگوید
و استظلم من ودد عجیب و بگوید و منقول است که از حضرت ۳ فرمودند که دارو
و سرمد و چشم بپاشد و نکند عجم هرگاه بوی خوشی نداشته باشد و آن
چند و خست نباشد و در مجامع هرگز از حضرت ۳ منقول است که زینت عجم هر
سیاه بر چشم نکند که سیاه و آفت است و در مجامع از طایفه منقول است که گفت
شوال که مردم از آن حضرت ۳ بگویند که احوال هر سه یکند فرمودند که یکبار بگویم که
که اگر بوی خوشی نداشته باشد و فرمودند که میگوید است چونند خست است
و روی عجم که سليم بن ابي جعفر ۳ قال لا یجوز الطهر عکبیه است
عکبیه که عکبیه عکرات و لا و در من و کماله منقول است که حضرت
امام محمد باقر ۳ فرمودند که عجم دارد و میباید کشید آنی خواهد بود و آن
که در آن زعفران و در آن نباشد و در مجامع این سنان و در مجامع هر روز
آنکه در آن زعفران چونند عکبیه و در آن نباشد و آنی بگوید و
که کماله منقول است و حسنه و کماله منقول است که هر سه سیاه و در مجامع
میباید کشید و عجم را در آن میباید کشید و در مجامع هر روز که بوی خوش
حاشا که در آن نباشد کشید و میگوید که در آن عجمه و او بوی خوشی و عکبیه و آن
است و بوی خوشی در آن نباشد است و خواهد بود که خلاف در بوی
خوش و احیاناً خست است از مطلق بوی خوش در در او و عکبیه و در آن
هر روز که آنی عکبیه ۳ قال لا یجوز الطهر عکبیه است و آنست که در آن
الزینة من و در آن نباشد منقول است که حضرت امام جعفر صادق ۳ فرمودند
که اگر بوی خوشی در آن نباشد که احوال هر سه یکند و خست است و خست است
و خست است و در آن نباشد و در مجامع هر روز که بوی خوشی در آن
و خست است و در آن نباشد و در مجامع هر روز که بوی خوشی در آن

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند که با کسی نیست خبری که در کتاب و اشغال او باشد مگر آن
 را بخواند و الا آنکه در خانه اهل علم ایشان بماند و حکم دیگری جایز نباشد بماند
 ایشان و ایشان مخصوصی هم نیست و شراب و زنی و نه عورتان و نه زوجه
 و نه زن و شراب و نه زن از نزد حایل بودن آب میان سرفرازان میتوان
 بود و لیکن علم الاصلی و یکم فرمایند از این و تراخ لغت و اناضله
 و اخبار و محله و یاد مثل صحیح و غیره و سلم و صحیح هشتم بن سالم
 صحیح جری و صحیح کاهل و غیره از آثار مشهور که این حکم مخصوص مردانست
 و نه از اجانب است که در کجا و باشد مردی نباشد و در اطفال صحیح عرب
 کافیه و آنچه در است که محرم شراب و غیره باشد صاحب منزل حلی
 صحیح و یاد دارد شده است مثل صحیح یعقوب بن شعیب و صحیح بن
 حریز و انبیا و صحیح عبد الله بن سنان از حضرت امام جعفر علیه السلام
 که فرمودند که من کن کلها نام در حال حرام و من کن چیزی که بدانند
 باشد و من کن طاعتی که بدانند عذر آن باشد و شراب و زنی و غیره
 اینها از اخبار و روی عن منصور بن حازم قال رأیت ابا عبد الله
 علیه السلام یقول قولاً و هو یحرم من قرأ أخذ یبذل یا شیخ و صحیح
 و مرسل است و در من کالمصحف از منصور که گفت دیدم آن حضرت را صبح
 و روی منو بخانه بردند و محرم بودند پس سفالی بر داشتند و روی
 خود را بآب تان کردند و در غایت که از خوف شین و ترکیدن فرود
 باشد چون دو نفر پیش از حضرت میبردند و از آن جهت بآن میزدند و خوف
 و احرام و در است و در روی من دیدم آنست حدیث عبد الملك بن
 نیر و باب و در آن گفت و روی منو بن عثمان بن اوی عبد الله
 قال کون لی فی ران یحرم من قرأ یبذل یا شیخ و صحیح منصور
 که حضرت فرمودند که هر که در محرم را که بخواند کند نماز آن را باطل
 او حق نیست که در و باز باشد که شراب خورد و اگر از جهت فرود
 دهند بی جنبه و بیاورد که از این الا و در و لا باس آن یقیناً الحرام

[illegible]

که میخواند که مگر آنکه میارایند و سئل الخلق عن الخیرین علیهما السلام
فالیس الا نائما فقال یلعن ذاکر و یا نائما صحیح منقول است از جلیلی که
سوال کرده از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از عجمی که میفرمودند که
دو نفر خوابیده اند و خواب در حق حضرت فرمودند که چون بخوابید
السلام برینون آن عجمی را این کلام را میخواند و میگوید یا علی
عقلی احم و فی بر ما یزید من لیلة القیام و کیف و کیف و کیف و کیف
و یا نائما صحیح منقول است از عجمی که گفت سئل الخیرین از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام از عجمی که میفرمودند یا علی و فی لیلة القیام حضرت فرمودند
که آن مقتصد را چه فرقی بود بر او شنید ما است او سر علم میخواند و میگوید
گویند ترا و عجمی نیست انکفار و کناه و سئل عجمی ان یحرم میام علی
فیه و فی لیلة القیام فقال لا تاوی بدلیل چون ذاب بدلی
است که از کتاب جلیلی اگر چیزی رعایت میکنند که ناقص است یا عجمی
فرماند در دعای و فی لیلة القیام میخواند و در کتاب اهل بیت چند ما
چنین کرده و چون در اینجا که از جلیلی میفرمودند یا علی و فی لیلة القیام
یا نائما چون نداشت و رعایت میفرموده است از آنکه میفرمود و یا زید و یا زید
جلیلی است و فرمود که عجمی این سوال را از جلیلی خواند و دانست که است این
و نیست بلایانید صحیح از جلیلی که گفت سئل الخیرین از حضرت امام جعفر صادق
که عجمی میخواند که یا علی و فی لیلة القیام یا زید و یا زید حضرت فرمودند که بلایانید
الکر و عجمی از سر که و یا زید و یا زید از کفایت میخواند و یا زید و یا زید
یا زید و یا زید میفرمود این را یا الله که سر میخواند و یا زید است یا زید و یا زید
سئل الخیرین و در جواب از عجمی این کلام میفرمود و کلامی در این باب است
و هر دو یک چیز است و در عجمی از عجمی است و در عجمی است و یا زید و یا زید
میکنند که دیگری از حضرت میفرمودند یا علی و فی لیلة القیام که خود سوال کرده
است یا زید و یا زید و یا زید و یا زید است که از حضرت پرسیده اند و یا زید
فیست که بلایانید که سوال کرده است سئل الخیرین صحیح منقول است از جلیلی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

حضرت عقیله از ابان از نداده که در جوابی که می فرمود از حضرت امام جعفر صادق
 که آیا مردم سرخندند و می گویند که او را شایسته غسل می دانند که باید و نامش و آنکه
 شست حضرت می فرمودند که همانند او انداخته اند از طاهران که قصد گشتن
 طاهر می کنند و باکی نیست که در آب غسل کند و آب بر سر خود بریزد طاهران
 که سرش را صیقل و غسل بهتر دفع شیئ نجس نماید آید باشد و اگر انداخته باشد
 آب بر سرش بریزد مگر از جهت احتلام بمقتضی غسل واجب چون غسل عیض و نقاس
 و اختصاصی من حیث حیض و در جمیع از معجزین عثمان و صفوات گفته
 است که اگر من از حضرت امام جعفر صادق می گویم که هر چه بگویم بر شما بخواران حضرت
 می رود و ندانید که اینست از امام که می بیند که با او انداخته و غسل ایستاده
 شیار واقع شده است و در صورت عثمان و عمار است که اگر نجس باشد و انداخته باشد
 و بگوید تا خود بیرون آید شرم ندارد چون احتیاط ندارد و در جمیع از معجزین
 چون چون آید با او جدا شود و با طاهران که از طعام می خورد میز خواهد
 و قال بعضی بن نعیم ابی عبد الله علیه السلام من غسل الخمر حیث یفعل ثم
 یسقی الناس علی راسه و لا یلک و صفوات در ضمن کمال تعجب و در
 صحنه از معجزین که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق که آیا غسل می تواند
 کرد فرمودند که طاهر آب بر سرش بریزد و می بیند که سرش را با آب شست و آنکه در جمیع
 چون عثمان ابی عبد الله علیه السلام قال اذا اغتسل الخمر من الجنان صحت غسله
 و ایضا انما الاغترس الشهر با با یاب بعضه من بعضی و با شستن می تواند
 منقولست که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که هر که محرم خواهد که غسل بکند و وقت
 آب بر سرش بریزد و در آب بکشد و بگوید یا الله یا الله و بگوید یا الله یا الله
 پس و می جدا شود و سرش را بشوید و قال من فی الخمر لیس له کما حق
 محلی قال لا یستحب دفع قال بعضی بن نعیم ابی عبد الله علیه السلام من غسل الخمر
 هذا الذی یستحب و هذا فی الذکر الذی لا یستحب و قال بعضی بن نعیم ابی عبد الله علیه السلام
 از حضرت امام جعفر صادق که شهادت خود عقد نکاح و عمل با آنکه و با آنکه
 جاواست عقد کردن بر محرم حرام است کوله شدن با آن حضرت می بیند که

[illegible]

[illegible]

که از آنکه او مانده بکفران و چند محرم زن باشند شروط بر آنکه از روی نفوت
نیامند و در این سخن علی الحلیف قال قلت لا بد عبدی بطعن الحکیم
بعضی از آنکه آنکه می بخشد قال لا بایس و اما آنکه محرمی بگوید است آنچه
گفتند و من هم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که عرو که نظر نمی کند و او
بیز محرم باشد بیست خط می خوردند که تا آنکه بیست و نه خط می خوردند
القول فی قال سللت اباعبدالله علیه السلام عن رجل قال فیه و علیه السلام
الفساء قال علیه السلام نعم جاءه آخر فیکل عذبا فقال له عذبه یقرب
نعم جاءه آخر فیکل عذبا فقال له شاة فقلت بعد ما قالوا انما
الکلیف فقلت علیه السلام فقلت انک ترفع قال انت عرو و علیه السلام یتر و علی
الکلیف فقلت علیه السلام فقلت انک ترفع قال انت عرو و علیه السلام یتر و علی
که گفتند و آنکه از آنکه حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که عرو که نظر نمی کند و او
بیز محرم باشد بیست خط می خوردند که تا آنکه بیست و نه خط می خوردند
القول فی قال سللت اباعبدالله علیه السلام عن رجل قال فیه و علیه السلام
الفساء قال علیه السلام نعم جاءه آخر فیکل عذبا فقال له عذبه یقرب
نعم جاءه آخر فیکل عذبا فقال له شاة فقلت بعد ما قالوا انما
الکلیف فقلت علیه السلام فقلت انک ترفع قال انت عرو و علیه السلام یتر و علی
الکلیف فقلت علیه السلام فقلت انک ترفع قال انت عرو و علیه السلام یتر و علی

النفوس مطهره وقال انما هو في السقاء وضمير ما البيت على اهل و
منه طست حلو وقرن الفصحى من خلع بن سديد از بدش و ظاهر لفظ عن
ابرا از علم نافع افکاره است چون خاف مني تر حفت نوسید است
و در جبهه و از سکند ان حضرت امام محمد باقر که فرمودند که حضرت سید
المرسلین (ع) امر فرمودند که چند خبر را در جوب بکنند و حق ما و عقریب
کلام بیست که سید و غیبه است سنک تا این بود که خان عموی طالبان
و غیره را بنیدند و کوهان شرکهر و ج است بخند و بیا که تو را سنک تو
با خود بخود بخود خود است و حق همان و نهالی و را خود که است
خست تو را غفری است و او که خدا او را از خود خود و تو کی داند و غفر
فاسقان می مانند که چند سنک از و دانات میاید و مرثک بودنی
و و شایب و دوشین و محل الارب و امیر خود و غفر منی که چون غفر
انها را طاعت می رسد کفن آنها خوب است و از جمله مر و حق است که خدا
الطاهرین میوراند و ظاهر آنکه در چنین کرده بوده است که فتیله ای از
الطاهرین میوراند و بوده و است و نه از افتاده و بهی که شری میوراند
و در سبط غفر میوراند که در سالی چندیت هزار خان میوراند و چون
خالد آنها را بیان از شتر است و غریب چند هزار کس غریب است
که به و در شهر میوراند و در میان از انش میوراند و فایده ظاهر
بکلی و غایت که در این اوقات از انجا آمد بود نقلی که که تا من و انجا
بودم و در هر یک از آنها اکثر شهر حق است و گفت هفت من بیانش
افزاد و در هر شهر چند هزار جانا تر سوخت و باز ساختند و در هر
هزار بیستاد و بیست و یک نفر که چون انش شهر اقتدار ایشان از خیابان
طریق هلالان خانه ها و ارباب میکتند که انش از انجا آمدی بکنند این کتاب
شبه میماند و در و انجا هزار کس میوراند و بیست و یک نفر که
و بیست و یک نفر که در هر شهر از کس میوراند و ان میوراند و انکه مر و شری
که بیست و یک نفر که در هر شهر از کس میوراند و ان میوراند و انکه مر و شری

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بگویند علیه بقاء واجب فی علیاه فقال اذ الذبح فسیب شیاء فان لم یقبل
فانما فی شایسته عشر قویات یکذا او ثلثه من لیم بانما یلد یحیی منقلب است ان الله
فیما فی ان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که اگر کسی را خداوند عطا کرد
شکر را طیب شده باشد از جهت فعل او حیوانی که میگوید باشد یا انسانیت و غیره
حرفی و در نزد که هرگاه شکر یافت نشود هفت کی میقتل بدهد و اگر در وقت
بفرمود که میقتل باشد عبادی و غیره و نه سبک و در هر که یا نمرش و غیره
عبد الله بن مسکان بن ابي بصیر قال سئلت ابا عبد الله علیه السلام عن عیون
اموات نظامه او حمار و حیث قال علیه السلام قلت فان لم یقبل ر قال
یظلم و یبین سبکنا قلت فان لم یقبل ر علی ما یصدق و یوما علیه قال
علیه من انما یصدق و یوما علیه فان اموات بقرة ما علیه قال علیه
بقرة قلت و ان لم یقبل ر قال علیه علیه بن سبکنا قلت فان لم
یقبل ر علی ما یصدق و یوما علیه انما یصدق و یوما علیه
ما علیه قال علیه نهان قلت فان لم یقبل ر علیه علیه علیه علیه علیه
مساکین قلت فان لم یقبل ر علیه علیه علیه علیه علیه علیه علیه علیه
و غیره است مدعی از ایشان گفت سئال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
فرمود که بگشاید شریعی از این و خشوک کوهی باشد حضرت فرمودند که شریعی
سید شد عرض فرمودم که اگر کسی قدر استنداشته باشد فرمودند که ششست سبکین
اطعام سید شد عرض فرمودم که اگر قادی باشد و شریعی که از این بصری کند چه گفت
فرمودند که بعد از روز و روز سبکین عرض فرمودم که اگر کسی را که بگشاید و چه
جرات فرمودند که کا و اهل سید شد عرض فرمودم که اگر کسی را که بگشاید و چه
فرمودند که سبکین و اطعام سید شد عرض فرمودم که اگر کسی را که بگشاید و چه
بصری که صدق و کشف فرمودند که نه و فرمودند که بگشاید عرض فرمودم که اگر کسی را
بگشاید با یک نفر و اطعام سید شد عرض فرمودم که اگر کسی را که بگشاید و چه
فرمودند که در مسکین و اطعام سید شد عرض فرمودم که اگر کسی را که بگشاید و چه
که حضرت فرمودند که سبکین و فرمودند که سبکین و فرمودند که سبکین و فرمودند که سبکین

فرموده است و هر چه از این است که ای مؤمنان سببید نگارید برادران محرم شما
و هر که از شما نکند برادران یکدیگر است و او است جزای مثل آنچه کشته است از کار
و اگر بخند و شتر و حکم میکند بر آن کشته و غافل از شما مسلمانان بنابر این است
سخن فرمود و در این حدیث از طرف اهل بیت سلام الله علیه وارد است که فرمود
در است با حفظ نعم و تشکر و صاحب کثافت فعل کرد ما است که خرافات معتزیه را
مهر و مهر است و چون عرض کرد که ای امام نیز و شیعه بخوابت یا امام عادل
حقیقی و آنچه حکم کرد عادل که آن مثل سید است از شتر و گاو و باکی سفید
هدیه می باشد که میباید یکصد برسد و میل و از کعبه حوالی کعبه است پس اگر
مداخلم عمر شکارهای کوه و باشد میباید که در کعبه کشته شود و بجز آنست
که در عرض کرده که در بخاوی کعبه است بکند و بخاوی قضای خانه که حفظ
نمایان است و هر روز و خود دیدم اگر دعا و احلیم چه بکند میباید که در روز
یکشنبه یا کفاره بدین حدیث اعلام در روایان یا برادران روزی تا آنکه بپزند
بشقت و وصال کار خود را پس و باقی ظاهر است اگر نبرد داشته باشد و شتر
نیم نرسد بکند و شتر مرغ که انچه دهد و فرمودند که مثال آن شتر است
فیم شتر را هر گاه یک نوبت آن باشد و کندم ضایع و بیت میباید باشد و
هر گاه ضایع باشد باید داد پس صد سگین و یا میتوان داد شصت
سگین یا ضیعت و باقی از این است و اگر در این صورت کندم ضایع یا ضیعت
باشد بر چهل کس میرسد یا در وقت غفلت و چهل کس میرسد و حق چهار روز
نهم روز و ماست که بر اهل بیت و برادران روزی است و اگر در این وقت باشد
و اطلاق نهم روز پس و در نایب قیام کند است پس هر گاه قیام شتر مرغ یا شتر
باشد و نداشت باشد شصت روز و در وقت میگیرم و اگر چهل کس رسد یا اگر نیت
شتر مرغ یا شتر مرغ کندم باشد چهل روز و در وقت میگیرم و اگر کندم ضایع باشد
در نایب است و در وقت میگیرم اینست ظاهر است و باقی غافل است
محمود و او در این حدیث است که در این حدیث امام جعفر صادق علیه السلام فرمود
محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود اینها اخبار است و اینها

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

این است که میگوید از روی غفلت و غفولت از آن حضرت که بدین عبارت میفرمود
 از آن فرمودند که بدانکه بر تو نیست فدای هر چیزی که در دلت است و هر چه با تو
 باشد و روی تو را فدای نادانی مکن مید که در آن فدا هست خواه از
 روی غفلت و خواه از روی جهل و آقا قتل المحرم العبد فقیه
 حرّام و یحیی بن الصبیح علی بن سلیمان فان عاد فقتل مینا آخر
 سخن ناظر علی بن علی و هو من شیع الله بنیر و النعمه فی الی
 حرّ و هو حق الله عز و جل عفا الله عن اسکف و من عاد فقتل
 انفسه و در همین از جایی نقل است که حضرت امام جعفر صادق
 فرمودند که هرگاه هر صیدی کند بر اوست که ضا کند صید خود را با
 مفصل واره شده است و آن شکار بر اوست میکند و در روایت پس
 اگر مرید دیگر صید کند عدا یا نکه باقی نیز عدا باشد تا بر او کفاره
 دیگر را و نیست و این سخن از کتابت کتب حیوانه و تعالی اذ انعام میکند
 و احق و عدا و احق و خولد و عدا تا از احادیث جاهل است و چون
 و حدیث بود که از کتابت کتب حیوانه و تعالی اذ انعام میکند و
 ظاهر صیانت و دلالت داشت که انعامه را حق حیوانه و تعالی اذ انعام میکند و
 صید و میگوید که حق حیوانه و تعالی اذ انعام میکند و کفر بوده است که در حاشی
 انیت که اگر از انعام حیوانه واقع شده است و در شکار حرام حق حیوانه
 و تعالی اذ انعام حیوانه و هر که مرتبه دیگر صید کند عدا پس حق حیوانه
 و تعالی اذ انعام خواهد کشید و لذا اصناف الصید که عدا
 عدا صیاد که عدا کفاره و عدا انا انعام حیوانه که عدا
 صیاد که عدا الصید فان علیه عدا و فان عدا کان علیه
 عدا و انما منقون فقتل صیاد حیوانه و عدا و هرگاه عدا
 صیدی کند و دیگر خطا کند و صید کند از هر چند خود میکند و باطل
 هست و هر چه و هر چه از روی نادانی یا غفلت و بر او چیزی نیست مگر
 عدا که عالم و اهل جاهل هر چند نیست و اگر صید را عدا کند و

و کناه هست در تیره اول و بعد از آن کناه هست و کفاره نیست چنانکه
که شد و ظاهر غنا ذات و طوالت بسیار و کلات بر این طرح آورده و منافات
نیست میان اشقام آبی و کفاره پس اگر حق بکشد و کفاره بدهد اصلیت
و الله تعالى اعلم و لا بأس آن بحسب المیزان التامین یا کمال جریز و ما
لحقش بین قوه و منقوست در صحیح که حضرت امام جعفر صادق علیه
سالم فرمودند که باقی نیست که مردم بکار کنند تا خود را بجا نیاورند که بخیر فرستاده
از او بکنان از او داخل نشود خود مدیونند که بعد از آن انحضرت این
کبر و اخوانند که در هر اثرش با تفسیر حضرت ائمه است که حق سبحانه و تعالی
مخلوق کرده اسی بر شما نکرده و در با او طعام در دنیا که غنیمت باشد شما
از آن که تا ما شرف و نفوذ و طافان بکنان آنرا بخورند پس فرمود
که فرق میان شکارد و زانی و شکار است که هر مرغی که در زمینها باشد
و تخم و جوجه در خشکی بکشد آن شکارد محسوب است و همان است مانند آنکه
و از آن و هر مرغی که در محل می باشد و تخم و جوجه در دنیا بکشد آن شکارد
در آب است و در صحیح از معتبرین عنایت و نقول است که انحضرت فرمودند
هر چه اصلش از دریا است و در جوی و بر می باشد شکار است و اینست جوجه و اگر
از آنکه شکارد اگر از آب بکشد بر آب است جزای که حق سبحانه و تعالی فرموده است
و در صحیح دیگر فرمودند که مرغ از دریا است و هر چه اصلش از دریا است
و در جوی و بر می باشد شکار است و از این جهت تا این حد است که هر چه در آب
که تخم در دنیا بکشد و جوجه در دنیا بکشد آن صید محسوب است و تا آنکه
شکار است اما این تفاوت آنست که اگر در آب بکشد و در دنیا بکشد و در دنیا بکشد
مستحق است از صید دریا اما صید است که بعد غنیمت و در آب است و باقی بخوان
مستحق است و بر نقد بود که باشد فکری نیست که ناو بکشد و در جوی بکشد
نعم و مرغی است که همیشه از جویان تغذیه میکند و تخمهای آنها را در کتا و دریا
و هر چه بر هزار کس بداند با آنکه از جوی و دریا بکشد و در دنیا بکشد و در دنیا
و اگر در دنیا و جویان بود و بکشد که در دنیا بکشد و در دنیا بکشد و در دنیا

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

هر يك ده شش مي دهند كه مدد خريابا خد خوايد مل يا شدي خوايد هم
و لهذا سقنا علف حرم نفرمودند چون به شرف نرسيد قد سقنا علف بشو
و مضطرب اين زماني است كه با آن گفت عرض نمودم كه حقير از اين
قد رت نماند بوي هم چيز چيز به شرفه و اطعام كنند حضرت فرمودند
كه آنچه حصه بشو بعد و هر شرفي علفه روز دوه سبكه و آنچه شرفي
نموده اندايش علفه است چنانكه اختيار رسد وقت و روانه چيز را علفه است
الرحم الله به و ان نبي محبت است و قاضي و قاضي و قاضي و قاضي
في غير اين آيه يا صديق افعالي على كل واحد منكم الف دينار و يا شدي
مضطره بغير مشق است از فطره و در مسكن الصبح انك لاني انما و ان
درو و هر يك كه شكار كنند و شدي و حضرت فرمودند كه به هر يك از اينها
پانصد است و يا شدي و هر يك كه شكار كنند و حضرت فرمودند كه به هر يك از اينها
سجاج كه گفت سؤالي كردم كه حضرت اتمام من و كذا ظم من كه هر يك دو سوم
باين علفه بگشتند با قدا و در بيان هر يك است كه كوي يا شدي يا هر يك
سدا دهند حضرت فرمودند كه به هر يك قدا في جميع است عرض نمودم كه حجه
ايشا كرم ان من اين سدا از حجه پرسيدند و ثنا قسم كه حجه جواب بدم
حضرت فرمودند كه هر يك كه چنين واقعه دست و دهن و دنا في بر شاست
كه احتياط كنند تا آنكه به سدا و يا شدي و ان علفه و يا حقه و يا حقه
يكجا كه بر سدا و يا شدي و يا شدي و يا شدي و يا شدي و يا شدي و يا شدي
از مصوم پرسيد و جواب بگويد چون فرموده و يا شدي و يا شدي و يا شدي
است كه هر يك از اينها به حيد چون ايشان مضطر و يا شدي و يا شدي
كه چنين فتوي بولان و يا حقه ان بكي و يا شدي و يا شدي و يا شدي و يا شدي
زيرا كه احتياط و يا شدي است كه به مطلوب شامع است و يا شدي و يا شدي و يا شدي
اگر علفه بيم كه حله و يا شدي است يا شدي و يا شدي و يا شدي و يا شدي
شامع است و يا شدي است كه حله و يا شدي و يا شدي و يا شدي و يا شدي
فتوي و يا شدي و يا شدي و يا شدي و يا شدي و يا شدي و يا شدي و يا شدي

[illegible]

[illegible]

[illegible]

رواکن و اندکی که چون تقصیر کردی حلال میشود و بخواهد باشد
بوجوب است احوام غرازه و نشیندن که از عبادت سابق ظاهر شد و غیر از آنکه
که حرام است و اعتقاد آنکه در عود نیست که اگر از حرم بیرون رود و شکا و بیعت کند
که بی بیرون رفتن و رفتن از حرم سبب ارتباط عود و بیرون طواف کن خانه را
از طواف سنت هر چه خارج از ظاهر این خبر و اخبار دیگر است که در آثار
عمر طواف است می تواند کرد و شهادت صحیح بر مضبوط این حدیث وارد
شده است و معمول بر این است و در بعضی از نسخ این حدیث بر این است که
قلت ان کل منع من غیر حق بطل باطل فقال مردم
و در بعضی کلمات منقول است از انا الحق که گفت عرض نمودم حضرت امام
موسوی کلامی که اگر منعم عرض منعم عطا آورد و غیر از این گفت که تقصیر
کند تا وقتی که او از خود را بطلبید باند کند چنانکه حضرت می فرمودند
که گویند می گویند از جهت تقصیر در تقصیر و فرج و این حدیث از
شیخان عن ابي عبد الله عليه السلام قال من غفر الله له قال غفر الله له
و غیر الله قال لا ثم قال لا استغفاب قال استغفار من غفر الله له
غفر الله له و باقی این حدیث منقول است از عبد الله که حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام می فرمودند که تقصیر که منعم کند و تقصیر که کند که هر چه از
روای میان حضرت فرمودند که استغفار کند خدا و می فرمودند که اگر این
حدیث ظاهر میشود که می فرمودند که در این حدیث واقع شده است
باشد چنانچه هر فرد واجب باشد و این فرد نیز باشد با هر دو سنت باشد
و گویند که اگر باشد و محاکم که هر فرد واجب باشد و هیچ جمعی نیست که
هر فرد واجب باشد و در حدیث صحیح که هر فرد واجب باشد و هر فرد واجب
تستغفار است که استغفار کند و در بعضی از نسخ است و در
ماشور نام است و در بعضی از نسخ است که گفت سوال کردیم از
و فرموده اند که هر کس از این سه نفر بود که با کسی نیست عبادت
می کند و بر طواف کند و طواف کند و استغفار کند و ظاهر این حدیث

[illegible]

و گفت که من متعین فرمودم این را و با شما هم میفرمایید و میفرمایید
فقال لا تأتوا من قبله جبارا و با شما هم میفرمایید و میفرمایید
از من و گفت که من متعین فرمودم این را و با شما هم میفرمایید و میفرمایید
علم قطع کند و پیش از تقصیر یا از خود و جمیع کند حضرت فرمودند که شری
میگردد و خوف آن است که اگر از روی علم یا این که می باشد و پیش از آنکه
تقصیر او باشد بلکه از صحت و لیکن بحسب ظاهر این شیء ظاهر است از تقصیر او صالح
می آید و اگر از روی جهل و نادانی کرده باشد برای چیزی نیست باز صریح است
که تقصیر او نیست و هم که اگر حق علم قطع کند و بعضی از اینها را خود را بگوید
تقصیر او در نماند و خود بگوید و بعضی از اینها را خود را بگوید و بعضی از اینها را
حضرت فرمودند که با کسی نیست که در این ظاهر و مطلوب تقصیر است
تقصیر او از هر چه باشد خوب است و به این معنی است و در کفاره حق و بوضوح
که بعضی از اینها را حضرت فرموده و در بعضی از اینها را حضرت فرموده است که
کوی مختلف بکند و محل کرده اند بعضی بر بعضی با نظر بقیه کوی مختلف است
و فرمود این است که من متعین فرمودم این را و با شما هم میفرمایید و میفرمایید
آن معنی خلاق را شد و قال حکمهم و هر چه بود و اما آن قوم بخیر و هر
المن و علی و این چنین بود آن خلاق و در موقوفه و التعمیم از این نقل است
که از حضرت امام جعفر صادق ۱۲ سوال کردم از تقصیر که خواهد تقصیر
کند از آن و من را بفرمود حضرت حق تو و تکمیل او سنگی سفیدی بکشد
چون در این عهد می باشد که مکرر است و بگوید و با خود و با خدا
شک است و می باشد و با خدا و با خود و با خدا و با خود و با خدا
از این که کوی بگوید و با خدا و با خود و با خدا و با خود و با خدا
و این چیزی هم پس بدین عمل شدن تقصیر کند و معنی شد که عمل بدین
بسیب تقصیر از هر چیزی که می باشد و با خدا و با خود و با خدا و با خود و با خدا
خواهند آن درج بر آید و با خدا و با خود و با خدا و با خود و با خدا
می باشد که تقصیر از هر چیزی که می باشد و با خدا و با خود و با خدا و با خود و با خدا

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

تصمیم میبرد و عرض کرد: «ایضا این بود و دانستی و رتبه حج افرا می کنند
و در یکی منقول است عن الصادق بن عثمان قال سألت أبا ابراهيم
عن المرأة التي تفتقه فطنت فكل إن طواف بالبيت حتى يحج
المرء فأت فقال فضمن حجة سيرة و في عليها و أم أختها و و در
کماله من منقول است و از حدیث منقول است که از حضرت امام موسی کاظم
ازین باب که احوال حج متع گرفته باشند و جایز نباشد تا آنکه طواف نمایند
تا بر روی دو دیر قات و یا یک نشو و حضرت فرمودند که جمیع حج احوال
و صحبت کفر را می کنند و ظاهر احوال است که احتیاج به حجت نیست
بلکه عمر حج پیش و ممکن است که در این صورت حضرت کاظم را برانند و آن
که ایند باشد و استفتا نکردم است تا حضرت اجازه دادند و باید بفرمایند و
بمنقول است که سنی و نصیری را جدا آورده و حج متع بکنند چون
حال آنکه بوجه است و چون از بعضی قات رفته بود و بدو کج
بوده است و این سوال میکند حضرت جلیل او را عرض کرد و این
هر دو متع فرموده است که هدی بر حوی کدورند و احببت و قیاس
باخصی کردن بنا بر آنست که حج را به عبث حج افرا کرده است و روی حضرت
عن عبد الله بن عثمان بن ابراهيم قال سألت أبا ابراهيم عن رجل
كان مع امرأة فقد استكدر في لا تصدق له قطار الى يوم
المرء و من طواف بالبيت و لم يقع من الضيق و الم
حق فحقت الى عرقا فقل فقلت له هذا لك الطواف ام فقلت
فقل الضيق و الم في قال فقلت لك الطواف الا في و كيف
عالمه و در حدیث منقول است از عبد الله بن عثمان که گفت سوال کردم
از حضرت امام موسی کاظم که از مردی که زنی با او باشد و داخل می شود و
خارج می باشد و یا یک نشو و تا روز هتم بعد از آن که خود و طواف حجه
اندر اینجا آورد و سحر و میان منقار و مردی که تاجر قات و در اینجا
طواف احتیاج می کند یا نه و دیگر منقول است که می بیند و چون بیاید که

[illegible]

[illegible]

[illegible]

پس اگر نمک در دندان است بهر دهانه فرو ریخته و با او دندان را
بجوئید و بگردانید و عمر و دانه را که در دهانه است و اگر فرستاده
چند بار بجا خواهند آورد و بهر وقت که در دهانه است از معشای دندان به
آوردن و اگر منع میسر نشود و فعلی از او بر منع کنند و آن مصلحت نیست و این
عمل ظاهر حدیث در طب است و لیکن جمیع الف مر و است و احوال دیگر
است که در دل خست عمر می کنند و در زبان حج می کنند و است که منع باید
یا نباید موافق طلب خواهد بود و اگر در میان دندان و لثه است که دندان را بکنند
خواهند بود احتیاط آن بکوه است هر دو می کنند و تلفظ هر دو می کنند
و اگر عمر را در باید بکنند و اگر در باید بکنند و اگر در است که
صکبان نیز خواست نیست بجزم و قارن و اعم که اگر در دندان را بکنند
و لثه را خود بکنند و دندانها می بیند که اگر عمر را در باید بکنند و منع باید
و اگر در دندان باشد و در هر یک از این احوال است و اما ایات قانع شد
و در خواست و احوال دیگر و در وی هر دو حق است و در دندان
قال سئل انما عیون الناس من امة طافت کلهم اهل امة
اقل من ذلك ثم قال نعم و اما فقالوا حفظ حکما ثانی اذا طفت
طافت من و انما عیون الناس من امة طافت کلهم بسیار که زیاد از
بنا است و کما تصحیح قوم بیان و بیان این عللین درین زیاد از
صفها و سند صحیح و هشتم که العیون است از هر بنی که گفت حلال
کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که هر طواف که سه شوط باشد
کردم باشد یا کمتر و بعد از آن خود چنین فرمود حضرت فرمودند که
طوافها و نشان می کند و چون بایست شود و یا طوافها را می بیند و یا
انچه کرده است حرام است و بعد از آن که در و طوافها را می بیند و یا
عن اکبر بن الحارث عن ابی الحسن علیه السلام که هر طواف که سه شوط باشد
از عللین درین طوافها را می بیند و یا طوافها را می بیند و یا
صلواتی را می بیند و یا طوافها را می بیند و یا طوافها را می بیند

[illegible]

و لیکن هرگاه نظر عرض شود میان سند و اصل سند و استقامت سند که در
 با آنکه حدیث اولی حضرت است و هر چه مستحق از حدیث است که در
 حضرت فی مودع اند که اگر خواهید هیچ ملا از سر کرب و اگر خواهید بنامند
 بدان و استادش حضرت است و مثل محمد بن مسلم که از اربکان از بعد از امام
 حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق است و صد و پنجاه
 سند دارد از جمیع و کمال صحیح و این سند یک حدیث کالصحیح است و بنام
 از طریق ادن و معنی خوب است که بر اینصورت حدیث سند نبوده باشد و
 آنکه کیفی که اصل سند و فی بوده است و حدیث این سکا نزد وایر صحیح است
 عنوان صحیح ادا و از این حدیث که اسحق که بیام از اوقات که شیخ ادا و در حدیث
 حضرت صادق علیه السلام ذکر کرده است و ابیهم بن اسحق بیام از اوقات که
 و بیام از حدیث ابی بصیر و وایر کرده است و فی حدیث از احادیث بن عمر و ابی حمزه
 و وایر است از حضرت امام رضا علیه السلام و شیخ از حدیث که از کتاب ابی حمزه
 بن قاسم روایت کرده است از صفوان از ابن سنان مکان از ابی اسحق حمزه
 از اوقات که که از حدیث بنفیده بود و از کتاب حدیث بن حیدر روایت
 کرده است از محمد بن سنان از ابن سنان از ابیهم بن اسحق از حدیث محمد بن
 ابی ظاهر شد که آن شخص که از او ارسال کرده اند ابی سعید است و او بنابر
 حدیث و یک حدیث که در جامع ابی حمزه است و ابی حمزه نقد و طرق که در حدیث
 احادیث نقل کرده اند و اگر حدیث نقل کرده اند بنابر حدیثشان میبود و لیکن
 چون حدیث محمد بن مسلم و او روایت است و در حدیث این حدیث از ابی حمزه
 جمع کردند و جمیع حدیث و فی حدیث و شیخ الطائفة علی بن محمد است از ابی حمزه
 حدیث و علی بن ابی حمزه و طرق و طرق و طرق و طرق و طرق و طرق و طرق
 این حدیث از محمد بن ابی حمزه و طرق و طرق و طرق و طرق و طرق و طرق
 آنرا یکی از حدیث نقل از ابی حمزه و طرق و طرق و طرق و طرق و طرق و طرق
 التائیک و طرق و طرق و طرق و طرق و طرق و طرق و طرق و طرق و طرق
 و طرق و طرق و طرق و طرق و طرق و طرق و طرق و طرق و طرق و طرق و طرق

مستثنی و این خایض که پیش از احرام خایض شده است منع میکند یا نه
مرد که بخواهد جمیع شایسته را با آنکه جمیع منع کند و بیکه نیست عمر فسخ
نمی تواند کرد و بیکه می تواند که افعال جمیع وقت مخصوص او اند که اگر در آن
وقت بجا نیاید و در جمیع ایشان جمیع خواهد بود مثل و خوف عرفه که اگر
نمی تواند که مکرر و مکرر و خوف عرفه را نمی توان کرد مگر در
جمیع روز جمیع و در جمیع اوقات که مکرر را اوقات مخصوص مرد
خوف و در جمیع اوقات خایض باشد و مطلقا نشاید که تا بعد از دم را که این
نمی تواند که منع کند و البته نیست جمیع افراد خواهد کرد و اما اگر در حال
احرام خایض نباشد منع کند که بیکه منع کند بیکه واجب است که بیکه عمر
کند تا آنکه خودش بیاورد و چون نیست عمر مکرر و است عمر را تمام میکند
اگر جمیع خایض شود و بیکه طواف نمیکند و چون بیکه بشود طواف عمرها
نمیکند و بعد از آن طواف جمیع میکند تا با افعال جمیع و این جمیع
در جمیع این چنین اختلاف که در این باب وارد شده است و این اختلاف
دو دلیل است یکی آنکه خایض جمیع منع میکند یا جمیع افراد و دوم در اوقات
طواف اگر فسخ در جمیع کرده اند این اختیار را و مصدق که در جمیع که بیکه
با اختلاف اولی در قولت یکی آنکه خایض وقت اجزای داخل مکرر شوند
و وقت نباشد و بیکه تا روز هشتم بکند از جمیع روز هفتم پس اگر در آن
شود و نتواند غسل کند طواف عمره که اقل واجب باشد بجا آورد
و همچنین در رکعت نماز عمره یا سعی عمره بجا آورد و فعل با احرام کند
و از جمیع خوف و خوف را بجز نیت و با نیت پیش از خوف جمیع میکند
و اگر خوف عمره شود جمیع خوف شود مثل آنکه مضیقه داشته باشد و خوف
فصلی از جمیع بجهت باشد نقل بیکه می کنند از عمره یا جمیع افراد میکنند و این
مرد و وقت خلاف است و بیکه نیست و بعد از خلاف در اینست که هرگاه تواند
خود را بجا آورد این حق که خایض نفسا بیکه نشاید و افعال
عمره یا جمیع طواف و در جمیع طواف این است و در جمیع طواف

احوال و کمالات آنکه خود طواف عمر و طواف زیارات و طواف شبانه را با هم
 بیاوردند این قول صحیح است از قدما و جمیع زمامداران و اکثر اصحاب
 واجب است که در طواف عمر و طواف زیارات و طواف شبانه هر یک را
 از هر یک از این قول بر اخبار صحیح منکره وارد شده است و جمیع اصحاب
 اجماع تا بلند نجیب و مخالفی از خوف نیست و کما بیند ما نیست
 با افضلیت صحیح فتنه و قول دیگر تفصیل است که صدوق و جامع است
 که اگر در حال احوال یا آنکه باشند و بعد از آن طایفه شوند صحیح فتنه می
 شد و اگر از افراد و اطفال دیگر است که خواهد آمد بعد از آن در وقت
 نقل و غیر آن و خلاف میگوید اینست که اگر در اثنای طواف طایفه شود
 در هر وقت بنامی نهند و در هر وقت از سر بگیرند صدوق و جامع
 چنینست که اگر یک شوکرده باشند و طایفه و طایفه شوند بعد از
 طهارت یا بر این می نهند چنانکه ظاهر صحیح خود بن مسلم است خواه
 صحیح فتنه کنند و خواه از افراد و اکثر خواهند که در اینجا غیر از آنکه از قصد
 بخاور کرده اند و شوط را تمام کرده باشند و طایفه صحیح فتنه اند و یا
 می نهند خواه فتنه کنند یا افراد و اگر کمتر از چهار شوط کرده باشند که
 شوند و در وقت که فتنه است در هفت شوط فضا خواهند کرد و در
 ضمن آن اخلاص بسیار دارد شده است و جمع میتوان کرد و غیر آن
 نجیب که اگر پیش از شوط باشد و غیر است در بنا و استینای و اگر
 بنامند و تمام کند و طواف دیگر احتیاطا بکند بهتر خواهد بود
 و مجموع این اخبار در دو دفتر الشفای منی و داستانی است
 الوقت الذی زاد الله الانسان یکن من بعد یوما لا یتبع و وقت الذی
 انزل من السماء من شام و موازیم و غلبت من آبی عین الله
 فی الزجل الخرج بدخل لیکن عمره خطی و قاتی می هم خیرم ما شد
 فقال لا کسر این یا است در بیان و فقی که هر که در یابده از احوال و کثرت
 که در فتنه صحیح طایفه است بر صد صحیح سند که نیست سند صحیح است

و بهر وجهی که بخواهد از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بگوید که عرض
نمودند که هرگاه معتقد داخل میگردد معتقد شود و در شب نیم و طواف می شود
تقصیر کند و احوال حج گیرد و بمنی آید و نماز خواند که روزی بیست و یک بار
بهر فرات رود و معجم است که باقی شب را روی الحسن بن محبوب بن
عمر و عن محمد بن یحیی قال قال قديم ابو الحسن من شتمت في مكة
عمره فطاف و احل فاكته و جوارير فز اهل و حج و حرم و چهارده
سند مع شق و است از حمار و از اهل اجماعت پس فرمودند که از جمله
عزیز که گفت که حضرت امام موسی کاظم علیه السلام معتقد تشریف آوردند که
معتقد اگر معتقد در شب نیم و طواف می شود و معتقد عمل شدند به تقصیر
نموده و حج کردند که کثیر از آن بود و اعتقاد بود و معتقد و حج و طواف
احرام حج گرفتند و هر روز رفتند و می آمدند و در سخن که حضرت امام جعفر
علیه السلام فرمودند که از آن فراموش شده و آنچه معجزات است
که باقی است با کافیه و حدیث و در روی محمد بن یحیی قال قلت لابي
عبد الله عليه السلام اني سمعت رجلا يقول ان طواف بالكعبة
فكفون كل شيء الا الكفر فقال ان كانت فلكم اثنا عشر طواف و طواف
بالكعبة و طواف بنصره ما في طواف الناس بالبحر و طواف و مراد
موسى و اذ هو صبي و عرض نمودم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که هرگاه
معتقد حج ششم آمده باشد و معتقد و پیش از آنکه طواف کند که حج این شود
و ششم باشد و بعد از آن حضرت فرمودند که اگر کسی داند که معتقد و غسل کند
و طواف می کند و از اسرار بیرون آید به تقصیر خود را بمریدان و مانند
تجدد چنین کند که اختیار از غزوات طاقم در ایام و ظاهر آنکه در این
حدیث و اخبار است معجزه مثل معجزه طواف و معجزه مراد و غیر اینها که از اولاد
حق باقی بوده اند قطع نظر از ضعیف و معتقد نیز منظور بوده و حاجت که از حق
غزوات خوف و ذات است خصوصاً از آن که خوف بیست و یک بار و بیست
اینها جایز است از آنکه هرگاه داند که با ایشان می رسد و می گوید که معجزات

[illegible]

[illegible]

در مقام باشد و اگر شخص دیگری شود عسر و حرج است و بدین جهت
 خود را می گویند و در این صورت عسر و حرج است و بدین جهت
 کار را نمی بینند و هر کس را که در این وقت است عسر و حرج است و بدین جهت
 اکثر اوقات که فریب این وادار نیست و بدین جهت عسر و حرج است و بدین جهت
 اضطرار است و در صورتی که عسر و حرج است و بدین جهت عسر و حرج است و بدین جهت
 که خوف داشته باشد که اگر از خوف عسر و حرج است و بدین جهت عسر و حرج است و بدین جهت
 باشند چون در زمان حضرت امام رضا علیه السلام است و بدین جهت عسر و حرج است و بدین جهت
 طالبان است و بدین جهت عسر و حرج است و بدین جهت عسر و حرج است و بدین جهت
 بگفتند که اگر از این جهت عسر و حرج است و بدین جهت عسر و حرج است و بدین جهت
 پس اگر کسی از ایشان جدا شود و بگوید که من از این جهت عسر و حرج است و بدین جهت
 می رهند و اکثر اوقات طالبان نیز عسر و حرج است و بدین جهت عسر و حرج است و بدین جهت
 و عسر و حرج است و بدین جهت عسر و حرج است و بدین جهت عسر و حرج است و بدین جهت
 سورة و عنوان است و بدین جهت عسر و حرج است و بدین جهت عسر و حرج است و بدین جهت
 رسانند و عسر و حرج است و بدین جهت عسر و حرج است و بدین جهت عسر و حرج است و بدین جهت
 و بدین جهت عسر و حرج است و بدین جهت عسر و حرج است و بدین جهت عسر و حرج است و بدین جهت
 آنکه بودند و بدین جهت عسر و حرج است و بدین جهت عسر و حرج است و بدین جهت عسر و حرج است و بدین جهت
 که بگوید عسر و حرج است و بدین جهت عسر و حرج است و بدین جهت عسر و حرج است و بدین جهت
 موقوف بر این است و بدین جهت عسر و حرج است و بدین جهت عسر و حرج است و بدین جهت
 عسر و حرج است و بدین جهت عسر و حرج است و بدین جهت عسر و حرج است و بدین جهت
 که حاضر بودند و بدین جهت عسر و حرج است و بدین جهت عسر و حرج است و بدین جهت
 ظاهر شد و بدین جهت عسر و حرج است و بدین جهت عسر و حرج است و بدین جهت
 و بدین جهت عسر و حرج است و بدین جهت عسر و حرج است و بدین جهت عسر و حرج است و بدین جهت
 طالبان است و بدین جهت عسر و حرج است و بدین جهت عسر و حرج است و بدین جهت
 و بدین جهت عسر و حرج است و بدین جهت عسر و حرج است و بدین جهت عسر و حرج است و بدین جهت
 طالبان است و بدین جهت عسر و حرج است و بدین جهت عسر و حرج است و بدین جهت
 و بدین جهت عسر و حرج است و بدین جهت عسر و حرج است و بدین جهت عسر و حرج است و بدین جهت

[illegible]